۷۴/۲/۲



کتابخانه مرکزی آستان قدس رضوی

نام کتاب: جهان آرا جلد دوم تا قصص الطاهرین

مؤلف متن: محمد صادق وقایع نگار محشی

شارح .... مترجم ....

تاریخ تحریر: قرن ۱۳ نوع خط: نستعلیق تعداد سطر: ۱۵ سطری

جزء کتب: تاریخ زبان: فارسی عدد اوراق: ۱۳۶

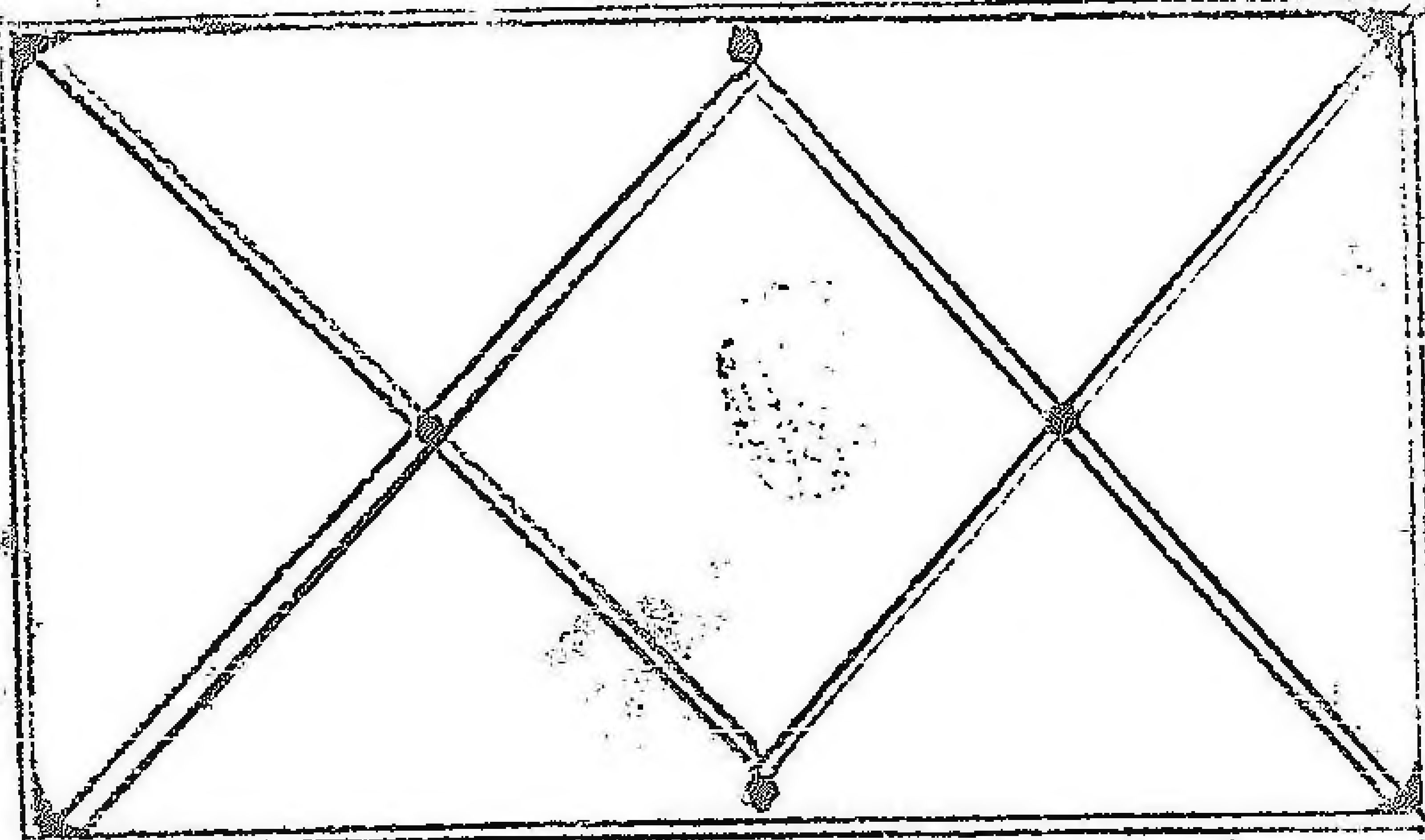
طول: ۲۹ عرض: ۱۹ شماره عمومی: ۲۰۴۸۱

وقفی/خریداری: وقفی مقام معظم رهبری دامت افاضاته تاریخ وقف/خریداری: خرداد ۱۳۷۰

ملاحظات: جدول کشی طلا و تحریر سرفصلها با سرخی

۲۲۰۷

۱۴



عمده از رجال دولت بوده جهان کشای فتحعلیشاه قاجار وقایع نگار
نادر بوده المتوفی ۱۲۰۵ و مؤلف ان میباشد

و این کتاب نسخه نادره نادری میباشد که کتاب [illegible]

[illegible]

بسم الله الرحمن الرحیم
این نسخه نفیس تاریخ سلطنت فتحعلیشاه
قاجار میباشد ولکن متاسفانه
از اول واخر وسطان افتاده
واوراقی از آن مفقود شده است
لذا مؤلفان معلوم نیست وطبع هم
نشده است وحرره مالکه
لدیه مصطفی الحسینی الصفائی
الخوانساری فی رمضان
المبارک ۱۴۰۲



چون خبر ورود ایلچی دولت انگلیس در چمن سلطانیه باستدعا و تمنای رنجش جوف سردار روس از
حضرت خلافت رجعت اشرف بدار السلطنه تبریز حاصل نموده با جناب قائم مقام میرزا ابوالحسن خان سفیر
دولت علیه وارد تبریز گردید از نهضت موکب همیون بصوب اوجان و عزیمت مجادله با روسیان
و ارجاع شاهزادگان بکوک و لنکران را بمضای این داستان سردار روس را اعلام داد که از
جای قرار و آرام است اینک لشکر اسلام بقلع ماده فساد و عزیمت مشمری الذیل للویل کالسیل المنحدر عن
ستون النخیل کقطع من اللیل بر زده دامان و کشیده سنان مانند آتش با شعله در لهب و نایره جدال
شرار افکن سپهر اخضر هنوز که این سیل فنا و طوفان بلا را نادیده و دستمال سمت الحذار
بپذیرفته در کار خود اندیشه درست باید نمود و راه این طوفان بلا بر چهره خود بچهره نباید گشود
که خاک ادبار بر فرق اعتبار دولت روسیان شده خواهد شد و سیل فتنه بصوب تفلیس روان
خواهد آمد سردار روس پس از آگاهی از ماجری رسولا کاردان چرب زبان هوشیار درست گفتار
با عریضه ضراعت آمیز بدرگاه آسمانجاه روانه ساخته مستدعی آمد که باشاره امپراطور اعظم من بنده
مامورم که در ولایت گرجستان و سایر نواحی متعلقه تا ابن پیارنج موکب فیروزی کوکب دارای جهانبان
آرا انجا رکان حضرت نایب السلطنه را که ارم رخود باد ام الحیوه بچون سایه علامان جان نثار
در آستان سپهر بدار رسم جان نثاری بجای آرم درین صورت چه ضرورت تا بزحمت ارکوب کدام
کار رداعی باز تکاب حروب اینک متصدی از خود در انجا کپای مبارک که دیده سپهر را توتیا البرات

رفت سبحان الله مالک الملک درآنی قلعه بآن استواری را از صدمه توپهای صاعقه بار
چون سطح زمین هموار آمد و از قلعه گیان نفر دو به زنهار و الامان برشدند و بهادر
مرتضی قلی برادر سعادتقلیخان شمشیر بگردن انداخته کمند [illegible] مانند اسبان تازی
نژاد حضرت خلافت را حبل المتین استخلاص خود ساخته بدست آویز آن وسیله باخلاص
خود و اهالی قلعه بر درخت رافت جبلّه و رحمت فطری پادشاه اسلام پناه بران تیره
بختان رحم آورده اجازت داد که در ایام صیام زنان و دختران آن گروه جهالت
پژوه دست خوش جانبازان جلادت نشان کردند و خلقی انبوه بنجوت سعادتقلیخان
نادان عاری و بری از عرض و ناموس و خانمان آیند قلعه و قلعه گیان را مبلغ سه هزار
تومان زر نقد از جانبازان بمعرض بیع درآورده بنخواه از خزانه عامره داده شد
و ابواب عنایت بر چهره ساکنین حصار گشاده اهالی قلعه صفی آباد نیز از اندیشه این
فتح اکبر متزلزل گردیده متفق اللفظ اتمام حجت را بسعادتقلیخان وانمودند که اگر روی
التجا بآستان سپهر پاسبان دارای جهانگشا یار و دست و گردن بسته پیشکش گان نیوش
نسپارند و نهال استیلای او را به تیشه مخالفت از ریشه برآرند آن تیره روز نیز اضطرارا
روی بدرگاه سپهر پایگاه نهاده با همه معذرت جوئیهای سابق و لاحق دیده امید براحم
بی اندازه شاهنشاه اسلام پناه گشود و مکارم خسروانه باقتضای مروت شاهانه از جرمش

